

کاریکاتور و طنز دیروز ایران از نگاه جواد مجابی

خنده‌ام گرفته؛ پس می‌نویسم



◀ **کیوان زندگري**

جواد مجابی متولد ۲۲ مهرماه سال ۱۳۱۸ قزوین است، لیسانس حقوق و دکترای اقتصاد دارد، بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۹ روزنامه‌نگاری کرده است، دبیر سرویس فرهنگی روزنامه اطلاعات بوده است، با مجلات ادبی ایران از جمله فردوسی، جهان نو، خوشه، آدینه، عنای سخن و تکاپو همکاری داشته و مدتی نیز سردبیر مجله دنیای سخن بوده است. مجابی در زمینه زبان و ادبیات فارسی احاطه و مطالعه زیادی دارد؛ شعر می گوید، داستان کوتاه و رمان و نمایشنامه و فیلمنامه و داستان کودک‌ان می‌نویسد، سال‌های طولانی به پژوهش و نقد ادبی و هنری پرداخته، نقاشی مدرن را به تفنن آزموده و چند نمایشگاه نیز از آثار خود برگزار کرده است. شهرت مجابی بیشتر به خاطر طنزنوشته‌های اوست که به عنوان نمونه‌های عالی از طنز اندیشمند و ادیبانه شناخته می‌شود،اگر چه او هیچ‌گاه از تربیون‌های رسمی طنزنویسان نظیر رادیو و تلویزیون یا مجلات طنز استفاده نکرد.آثارش در بعضی روزنامه‌ها و مجلات نظیر جهان نو و خوشه چاپ شد و بعداً به صورت کتاب عرضه شد. به نظر مجابی، طنزنویس نمی‌توانست تا بختاند،او می‌نویسد برای اینکه خنده‌اش گرفته است. بدون شک ایشان یکی از تاثیر گذاران تحول و انتشار و تکثیر هنر کاریکاتور در کشورمان است. با این وجود و خصوصاً در این سال‌ها کمتر مجالی دست داده که استاد از تلاش‌ها و نقش ارزنداش در تولید و انتشار دهها صفحه، کتاب و… در مطبوعات کشورمان بگوید. به اتفاق همکارانم یحیی تدین، هادی حیدری و حسن کریم‌زاده میهمان منزل استاد می‌شویم. پس از تقدیم گل و شیرینی و آحوالبررسی گرم ایشان و همسر مهربان‌شان روی کاناپه‌های پذیرایی مستقر می‌شویم.

اولین نکته‌ای که در ابتدای ورود خوندمای می‌کرد دیوارهای منزل بود که مملو از آثار اصل بزرگان هنر نقاشی، کاریکاتور و عکس بود که به شکل یک گالری روی تمامی دیوارهای منزل به چشم می‌خورد. این منظره آنقدر تماشایی بود که باعث شد چند لحظه‌ای تمامی ما در حالتی بهت‌زده مشغول تماشای آثار روی دیوار شویم. در حالی که محو دیدن آثار بودیم به یکباره درست زیر پای من و در کنار میلمان چیزی به سرعت تکان خورد و من و سپس دوستام وحشت‌زده به زیر پایمان چشم دوختم، و متوجه شدیم «خاتون» گریه زیبا و خانگی خانواده هم برای خوشامدگویی و شناسایی میهمانان تازه‌وارد حاضر شده. با خنده دسته جمعی صاحب مجابی در مورد خاتون و شیطنت‌هایش می‌گوید و برای آوردن قهوه موقتاً جمع را ترک می‌کند.

جواد مجابی می‌گوید چندی قبل از سفر برگشته و قرار می‌شود در مورد سفرشان هم برآیمان بگوید. ولی قبل از آن کمی در ارتباط با وقایع روز کاریکاتور گفت‌وگو می‌کنیم. خانم مجابی هم با سبکی قهوه از ما پذیرایی می‌کند. سپس جواد مجابی به اتاق دیگری می‌رود و دقایقی بعد با چند شماره از نشریه «جهان نو» برمی‌گردد و آن را برای دیدن به ما تعارف می‌کند و اعلام می‌کند که می‌خواهد در ارتباط با این نشریه برایمان بگوید: «مجله جهان نو با کمک آل‌احمد و سردبیری رضا پراهنی در سال ۱۳۴۶ منتشر شد. پس از انتشار چند شماره همکاری من هم با این نشریه آغاز شد. در آن سال‌ها اولین چیزی که به ذهنم رسید ایجاد یک بخش کاریکاتور در آنجا بود. مایل بودم این کار در آن نشریه منتشر شود. کار شروع شد و روی صفحات قهوه‌ای‌رنگی که تقریباً از بقیه صفحات نشریه متمایز بود این بخش تازه منتشر شد. در آنجا ما به معرفی طراحان فرنگی و ایرانی پرداختیم و در همان جا بود که طرح‌های کسانی مثل اردشیر محمص، تورج منصوریان، پرویز شاپور و داود شهیدی و در بعضی مواقع آثار خود من به چاپ رسید. این حرکت آغاز انتشار کاریکاتور مدرن در مطبوعات ما به حساب نمی‌آمد و قبل تر در نشریاتی مثل خوشه و کتاب هفته در حدود سال‌های ۱۳۴۲ این کار شروع شده بود ولی اوج گرفتن آن و جا افتادن



کارتون: اردشیر محمص

انتشار کاریکاتور مدرن در مطبوعات مادر همین نشریه جهان نو بود که اتفاق افتاد. اردشیر محمص در آن زمان چندین نمایشگاه از آثارش برگزار کرده بود و در اینجا هم فرصتی فراهم شد تا آثار وی را پوشش دهیم؛ به پیروی از محمص، طراحان جدیدی هم آمدند و کارهایشان را عرضه کردند. مجله جهان نو یک نشریه روشنگرانه بود و ما در دوره انتشار این بخش طراحان را با نمونه‌هایی از آثارشان معرفی کردیم؛ یک جریان نوآور در طراحی که به نظر من تنها مشخصه‌اش، یک نگاه روشنگرانه نسبت به جهان هستی بود. پیش از آن یک نگاه خنده‌انگیز به وضعیت افراد بومی مطرح بود ولی در این کاریکاتورها با یک نگاه هستی‌شناسانه به جهان‌آسان‌نگاه می‌شد و علتش هم این بود که در آن زمان مجموعه روشنفکری به طرف مدرنیسم حرکت می‌کرد و در این مدرنیسم همه، تجارب خودشان را به هم منتقل می‌کردند؛ یعنی شاعر، نقاش، فیلمساز و طراح به اتفاق در یک فضای فرهنگی رو به پیشرفت قرار داشتند و بنابر این تجاربی که در شعر امروز ایران وجود دارد دقیقاً همان دیدگاه‌ها مثل مبارزه با ستم یا بی‌عدالتی و… به نحوی در طراحی‌ها انعکاس پیدا می‌کرد.

انتشار نشریه جهان نو در سال ۱۳۴۸ متوقف شد و من حدود یک سال با آنجا همکاری کردم. قبل از آن هم با روزنامه کیهان همکاری کردم به طوری که اولین اثرم در آنجا به چاپ رسید. من هیچ‌گاه به شکل حرفه‌ای به سمت کاریکاتور نرفتم ولی بیشترین مشوق من اردشیر محمص بود. همین باعث شد مدتی هم به طراحی و کاریکاتور بپردازم ولی بیشتر مایل بودم به عنوان یک منتقد کار کنم. یک روز اردشیر برآیم نشریه‌ای آورد که روی جلد آن اثری از من منتشر شده بود. به من گفت این نشان می‌دهد تو استعداد لازم را داری و مجدداً تشویفم کرد که ادامه بدهم. اما تصور خودم این‌گونه نبود و معتقد بودم انسان کاری را که در آن موفق نیست بهتر است ادامه ندهد. اگرچه در طول این سال‌ها و گهگاه طرح‌هایم را ادامه دادم و حتی بعضی از آنها را در کتاب‌هایم؛ آدم‌های پردما، یادداشت‌های بدون تاریخ، نیشخند ایرانی به چاپ هم رساندم ولی جدی آن را پیگیری نکردم؛ چراکه معتقدم انسان می‌تواند خیلی از کارها را به صورت آماتوری دنبال کند ولی ترجیح این است که اگر می‌خواهیم کاری را انجام دهیم به صورت حرفه‌ای و مداوم باشد که از این طریق رشد کارها هم حس شود تا در نهایت به بازی آن رشد خوشحال باشیم که کاری را ادامه داده‌ایم.»

◀ **اولین بر خوردم با طراحی**

هادی و حسن به طور هم‌زمان عکاسی را شروع می‌کنند، خاتون نیز پس از شناسایی کامل و جامع ما سالان پذیرایی را ترک می‌کند تا در اتاق‌های



«خاتون»، گربه محبوب خانواد مجابی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۴ ■ سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۸۹

کارتون‌لند ۱۵



مجابی در کارتون‌لند

در واقع با کلام ایجاد نمی‌شود و من طراحی‌هایم را در این شخصیت و اندی سال با همین دیدگاه دنبال کردم بی‌آنکه از آثارم نمایشگاهی ارائه کرده باشم. اینها جزء

بهترین خاطراتی بود که من داشتم.»

◀ **کاریکاتور را تکثیر کنید**

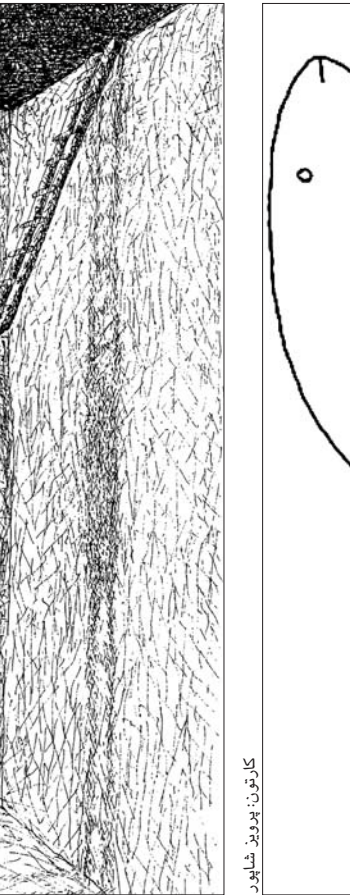
حالا خانم مجابی است که از ما دعوت می‌کند از آثار روی دیوار دیدن کنیم. اثر به اثر آقای مجابی و ایشان باریک را با سربش به هم متصل می‌کردیم و طوماری چند متری ایجاد می‌کردیم سپس من از یک طرف کاغذ با کشیدن رستم کارم را شروع می‌کردم و حرکتش می‌دادم و از طرف دیگر کاغذ هم برادرم شخصیت سهراب را به همراه افراسیاب نقاشی می‌کرد. این کار را درست مانند یک کمیک استریپ نقاشی می‌کردیم

و تقسیم‌بندی این کار را هم بر اساس داستان انجام می‌دادیم. چون من برادر بزرگ‌تر بودم شخصیتی از این داستان را انتخاب کرده بودم که طبیعتاً همیشه قهرمان بود و برادرم هم که همیشه به ناچار بازنده این نبرد بود و در نهایت آنقدر طرح می‌زدیم تا در وسط تابلو به هم می‌رسیدیم و جنگ به پایان می‌رسید و سهراب کشته می‌شد.

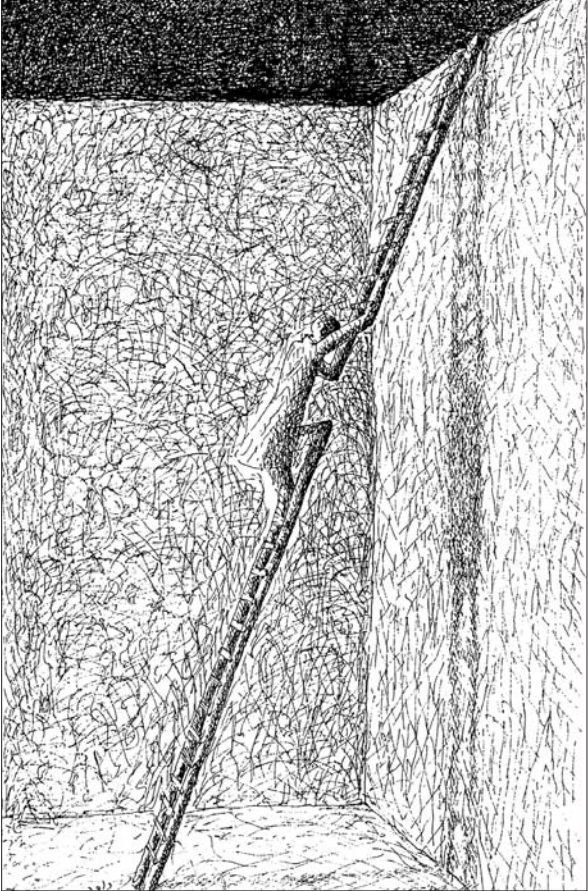
ایسن اولین کار عملی منن در سنین هفت یا هشت‌سالگی در نقاشی است که به یاد دارم. از آن زمان تاکنون مرتب طراحی کرده‌ام البته این کار را در مسیری کاملاً خصوصی دنبال کرده‌ام، این چیزی است که جایگزین سخن گفتن می‌شود؛ سخن گفتنی که

◀ **نکته**

یک روز که مادرم از شهر برگشته بود با خود یک چمدانی آورد. زمانی که در آن باز کرد روی بدنه داخلی آن و به جای آستر چمدان طرح‌هایی از زنان پارسی و لندنی که متعلق به یک مجله مد بود، قرار داشت. این طرح‌ها زنان باریک‌اندامی را نشان می‌داد که لباس‌های قشنگی پوشیده بودند. آن زمان مجلات مد و لباس کمتر از عکس استفاده می‌کردند و بیشتر از طرح برای معرفی آثارشان استفاده می‌کردند. من در آن زمان با دیدن این کارها متوجه چیزی به نام طراحی شدم.



کارتون: پرویز شاپور



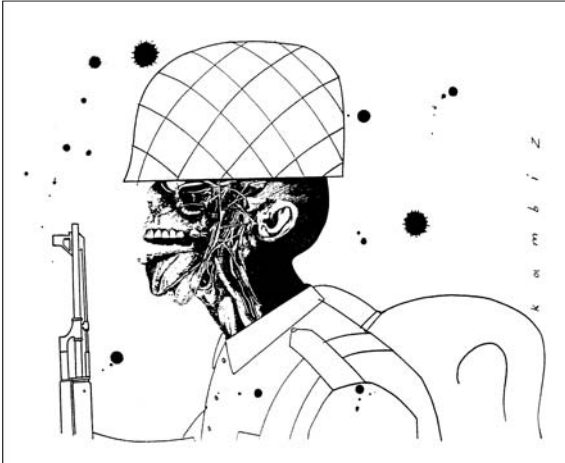
کارتون: داود شهیدی

◀ **نگاهی**



حسن کریم‌زاده

دنیای بی‌حروف پیشقراولان کارتون



همیشه روابط دو دسته از آدم‌ها در دنیا برآیم جالب بوده؛ دسته اول کسانی که خطاها و بی‌فکایتی خود را در لباس «جدیت» استتار می‌کنند، و دسته دوم کسانی که با تیغ «طنز» این لباس فاخر را پاره کرده و خطاکاران را عریان می‌کنند.اما این دو دسته-ضمن اینکه تضاد ساختاری دارند- یک نقطه مشترک نیز دارند؛ و آن عدم هضم رفتار و اعمال دیگری است. کم نیوده‌اند دسته اولی‌هایی که برای رد گم کردن از ناکارآمدی‌هایشان، یاد در غیغ انداخته و به دور از هر گونه شوخی، زُست کارشاناسانه به خود گرفته‌اند، دریغ از اینکه کم نیستند دسته دومی‌هایی که می‌توانند با نوک قلم خود، باد آنها را بخوابانند! در هر جای دنیا می‌توان کسانی را یافت که به شغل تنظیم باد مشغولند یا فعالیت جمعی از هنرمندان کارتونست (که تصویری از زمان انتشار هفته‌نامه «ملانصرالدین» در یکصد و اندی سال پیش آغاز شد. کارتونست‌هایی چون شمزلینگ، روتیر، عظیم‌زاده، بهزاد، ابراهیم‌زاده و یکی دو نفر دیگر، بار انتقاد تصویری از رویدادها و حوادث جامعه را (با سبک و سیاق نقاشی‌های کهن و با استفاده از تسلیات بومی ایرانی) در این نشریه به دوش کشیدند و جریان هنر معترض را آغاز کردند. چندین و چند دهه بعد، هنر کاریکاتور ایران با فعالیت جمعی از هنرمندان کارتونست (که تعدادشان از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد) جانی دوباره گرفت، اما این‌بار با پشتوانه‌ای غنی از فرهنگ تصویری ایرانی و با شناخت کامل از نهضت نوپای کارتون در اروپا. در بیان اهمیت حضور ایشان در عرصه کارتون، ذکر همین نکته بس که: «کارتونست‌های مدرن، همان نقشی را در جامعه هنری بازی کردند که جمال‌زاده، بزرگ علوی و صادق هدایت در ادبیات مدرن ایفا کردند.» بازیگران مدرنیست صحنه کارتون ایران کسانی نبودند جز اردشیر محمص، کامبیز درم‌بخش، داریوش رادپور، مصطفی رضانی، احمد سخاوارز و یکی دو نفر دیگر. کار آنها تردستی توسط خط و طنز بود. تحریک سنسورهای خنده در مغز مخاطبان و در پی آن، تزریق پیام، به‌رغم حضور فیزیکی نه‌چندان بلندمدت‌شان در داخل کشور، گنجینه‌ای از آثار خود را در مطبوعات و گالری‌ها به یادگار گذاشتند که بحق در تربیت نسل‌های آتی این هنر اثر گذار بود. محمص در آمریکا، درم‌بخش در آلمان، رادپور در ایتالیا، رضانی در فرانسه و سخاوارز در کانادا، فعالیت خود را سر گرفتند و چه باشکوه و سرفراز. اما این فعالیت، عطش شیفتگان آثارشان را در ایران رفع نمی‌کرد، چراکه دسترسی به بسترهای کاغذی کارتون‌های جدید آنها تقریباً ناممکن بود.



تمام این ترجیع‌بند برای آن است تا به اهمیت کتایی اشاره شود که توسط دوست فرهیخته و گرانقدری منتشر شده است. ایرج هاشمی‌زاده دستی در کارتون ندارد، اما دلیلی هم ندارد مجنون آن نباشد! در جایی نوشته است: «کارتونست‌ها سال‌هاست آرامش خانه تفکر مرا برهم زدند و خواب و آرامش را از من ربوده‌اند». راست می‌گوید، تا نمایشگاهی از آثار پیشروان هنر کارتون در اینجا و آنجا ترتیب ندهد خوایش نمی‌برد. می‌گوید آموخته است که برای حفظ بنای فرهنگ ایرانی تلاش کند و در شرایطی که ناشران ایرانی با انتشار صدها کتاب نوشتاری و زیر و رو کردن دائمی نسخ خطی از یک سو، و همچنین مطبوعات ایرانی با اختصاص دادن ده‌ها ستون مکتوب از سویی دیگر گمان دارند که می‌توان تاابد در کوی متن و نوشتار، خوانندگان خویش را به گردش واداشت، چرا استن‌ها را بالا بزند و در شناخت بیشتر هنر طراحی و کاریکاتور ایران همتی نشان ندهد؟! کتاب «طراحان ایران» به همت او در ۱۷۲ صفحه قطع رحلی با کیفیتی مثال‌زدنی در اتریش به چاپ رسیده است.

این کتاب با هدف ارائه جدیدترین آثار پیشقراولان هنر کارتون ایران (که پیشتر نام بردم‌شان) به زبور طبع آراسته شده است. دروغ است اگر بگویم هاشمی‌زاده هیچ‌گونه چشمداشتی از بابت انتشار این کتاب نداشته است! چون او دوست دارد خواب راحتی داشته باشد و بدیهی است بعد از ارائه کتاب «طراحان ایران» به آن دست یافته است. ارزش کار او به ویژه در برهه‌ای که هنرمندان این رشته به موفق و منتقد طبقه‌بندی می‌شوند و از غریال سیاست می‌گردند، دوچندان می‌شود، و وجود عزیزی‌ای چون او، محترم، دست بر زیر چانه؛ با خود فکر می‌کنم ای کاش صنعت نشر امروز ایران چهار پنج تا ایرج هاشمی‌زاده داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- از مقدمه هاشمی‌زاده بر کتاب «طراحان طنزاندیش ایران»

۲- متولد ۱۳۱۷/فارغ‌التحصیل معماری از دانشکده فنی گرانس، مترجم و روزنامه‌نگار

◀ **نگاهی**

سایت ویکی‌پدیا طنز چهاربعدی جواد عزیزاده را به رسمیت شناخت



لینک صفحه آمار ویکی‌پدیا http://en.wikipedia.org/wiki/Wikipedia:DYKSTATS